

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۳۲	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۰۲
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	حجیت مطلق الظن				
عنوان ۳	مطلب اول: ذاتی بودن یا نبودن حجیت برای ظن				

حجیت مطلق الظن

بحث ما در حجیت ظن مطلق و حدود این حجیت یا عدم حجیت ظن مطلق است.

گفتیم در سه مطلب بحث می‌کنیم:

بحث اول در اینکه آیا حجیت برای ظن ذاتی است یا خیر؟ و به تعبیر دیگر آیا حجیت برای ظن ثابت بالضرورة است یا خیر؟

مطلب دوم اینکه اگر معلوم شد که حجیت برای ظن ضروری و ذاتی نیست، آیا عدم حجیت برای ظن ذاتی است یا عدم حجیت برای ظن ذاتی نیست؟ بر این مبنا امکان حجیت ظن معلوم می‌شود؛ یعنی اگر گفتیم عدم حجیت برای ظن ذاتی نبوده و حجیت آن امتناع ندارد، امکان حجیت برای ظن اثبات می‌شود.

این دو مطلب، در مقام ثبوت است.

مطلب سوم در مقام اثبات است که اگر شک کنیم در حجیت و عدم حجیت ظنی از ظنون، اصل چیست؟

این سه مطلبی است که در مبحث مطلق الظن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مطلب اول: ذاتی بودن یا نبودن حجیت برای ظن

مطلب اول که عبارت است از اینکه حجیت برای ظن ذاتی است یا خیر؟

در گذشته گفتیم که مراد از ذاتیت در اینجا، ذاتی باب برهان است؛ نه ذاتیت باب ایساقوجی و کلیات خمس. در اینجا اگر حجیت را بر قطع حمل می‌کنیم و می‌گوییم برای قطع ذاتی است، یعنی احتیاجی به دلیل و سبب ندارد؛ این معنای ذاتیت باب برهان است که ثبوت محمول برای موضوع، احتیاج به دلیل خارجی ندارد؛ بخلاف ذاتی باب ایساقوجی که به این معناست که محمول عین ذات موضوع یا جزء ذات موضوع باشد.

این بحث را در چهار بند مطرح می‌کنیم:

بند اول

ما در مبحث قطع گفتیم اینکه گفته می شود حجیت برای قطع ذاتی است، سخن دقیقی نیست زیرا قطع بما هو قطع حجیت ندارد؛ لذا قطع به امر غیر مولا حجیت ندارد و استحقاق عقاب بر مخالفت در آن وجود ندارد؛ زیرا مراد از حجیت، منجزیت است و منجزیت یعنی استحقاق عقاب بر مخالفت و استحقاق عقاب بر مخالفت بر هر قطعی بما هو قطع بار نمی شود؛ اگر قطع استحقاق عقاب عقلی بر مخالفت می آورد، به دلیل این است که این قطع، به امر مولا تعلق گرفته است. قطع به امر مولاست که استحقاق عقاب بر مخالفت می آورد؛ لذا معلوم می شود استحقاق عقاب بر مخالفت، اثر مولویت مولاست. این امر مولاست که استحقاق عقاب بر مخالفت دارد؛ بنابراین حجیت و منجزیت، اثر قطع بما هو قطع نیست؛ بلکه اثر مولویت مولاست؛ لکن برای اینکه امر صادر از مولا بما هو مولا، استحقاق عقاب بیاورد، باید واصل شده و به نحوی از انحاء انکشاف، برای عبد منکشف شود؛ که این انکشاف، می تواند انکشاف قطعی باشد و می تواند انکشاف ظنی یا احتمالی باشد؛ به هر حال امر مولوی باید به نحوی از انحاء انکشاف، به عبد برسد؛ ولو احتمالاً.

اگر امر مولا به صورت احتمال هم به عبد رسید و عبد احتمال وجود امر از سوی مولا داشت، این امر گردن گیر او می شود و اگر مخالفت کرد، مولا حق دارد او را عقاب کند؛ آنوقت در اینجا عبد نیاز به مؤمن پیدا می کند که اگر مؤمن داشته باشد، این احتمال امر مولوی عقاب آور نخواهد بود که آن مؤمن، براءت شرعی یا اصول عملیه نافیه دیگری است که می تواند وجود داشته باشد. اگر این مؤمن وجود نداشته باشد، عقل حکم می کند که مولویت مولا منجز است و اگر امری از مولا بما هو مولا صادر شد، این امر، به نحوی از انحاء وصول به عبد واصل شد، گردن گیر عبد خواهد شد. بنابراین در ظن نیز همین را می گوئیم که ظن به امر مولا حجیت دارد؛ نه ظن بما هو ظن؛ لذا اگر ظن به غیر امر مولا تعلق بگیرد، حجیت ندارد؛ بلکه اگر ظن حجیت دارد، به سبب کشف از امر مولاست؛ آنکه حجیت داشته و گردن گیر عبد می شود، امر مولاست؛ اگر آن امر به وصول ظنی بلکه وصول احتمالی واصل شد، تا مؤمنی وجود نداشته باشد، استحقاق عقاب بر مخالفت وجود خواهد داشت؛ این همان چیزی است که ما در حق الطاعة گفتیم و توضیح آن را به صورت مفصل در مباحث قطع بیان کردیم.

بنابراین همانطوری که قطع حجیت ذاتی نداشت، به طریق اولی، ظن نیز حجیت ذاتی نخواهد داشت. این را در گذشته گفتیم و اکنون مورد تأکید قرار می دهیم که مراد ما از حجیت در اصول، حجیت به معنای منجزیت است؛ اما در منطقی، مراد از حجیت، یعنی کاشفیت؛ لذا ممکن است ظن برای منطقی حجت نباشد به دلیل اینکه کاشف نیست بلکه کاشفیت ناقصه دارد و یا احتمال برای منطقی حجت حساب نمی شود؛ اما برای اصولی، احتمال می تواند حجت باشد؛ زیرا بحث ما در منجزیت است و احتمال امر مولا، می تواند منجز باشد.

بند دوم

چرا شرط وصول را در منجزیت امر مولا معتبر می دانیم و می گوئیم امر مولا به شرط وصول - قطعی یا ظنی یا احتمالی - منجز بوده و استحقاق عقاب بر مخالفت می آورد؟

زیرا اگر وصول به هیچ یک از انحای وصول صورت نگیرد یعنی حتی احتمال وجود امر مولا را ندهیم، به این معناست که قطع به عدم امر مولا داریم و در جایی که قطع به عدم امر مولا وجود داشته باشد، انبعاث عبد از امر واقعی مولا ممکن نیست؛ زیرا علم به عدم الامر دارد و اگر انبعاث ممکن نباشد، بعث نیز ممکن نخواهد بود - زیرا انبعاث و بعث، متضایفان هستند - یعنی امر مولوی مولا، در صورت عدم وصول، فعلیت نخواهد داشت و در محل خود گفتیم که منجزیت، فرع فعلیت امر است و امر غیر فعلی، استحقاق عقاب بر مخالفت ندارد.

بند سوم

معلوم شد که قطع یا ظن یا احتمال امر مولا منجزیت دارد؛ یعنی اگر امر مولوی مولا به نحوی از انحای وصول واصل شد، منجزیت خواهد داشت؛ زیرا منجزیت برای خود امر مولاست. حال آیا تفاوتی بین منجزیت قطعی با منجزیت بالاحتمال و الظن وجود دارد یا خیر؟

بله؛ تفاوت بین آنها وجود دارد. تفاوت این است که در منجزیت قطع، الغاء و رفع منجزیت در موارد قطع ممکن نیست؛ به عبارت دیگر نهی از عمل به قطع ممکن نیست و اگر عبد به امر الزامی مولا قطع پیدا کند، دیگر مولا نمی تواند برای دلیلی در جهت مخالف قطع، جعل حجیت کند؛ زیرا این جعل حجیت هیچ گاه واصل نخواهد شد؛ لذا هیچ گاه این نهی فعلیت نخواهد داشت؛ زیرا مادامی که عبد قطع به امر مولا دارد، ممکن نیست بر خلاف آن قطع حتی احتمال هم بدهد؛ به این دلیل که اجتماع نقیضین حتی علماً نیز محال است؛ بخلاف موارد وصول ظنی و احتمالی که مولا می تواند تکلیف را رفع کند و این رفع، امکان وصول - ولو وصول احتمالی - را دارد. بگویید می توانی به این ظن و یا احتمال عمل نکنی؛ یعنی مولا می تواند بگوید با اینکه ظن و یا احتمال تکلیف می دهی، اما «رفع ما لا یعلمون»، چون علم به تکلیف نداری، تکلیف را از تو برمی داریم.

اگر مراد از ذاتیت حجیت برای قطع این باشد، که حجیت قطع، حجیتی است که شرع نمی تواند آن را رفع کند، این قبول است؛ منتهی این معنای جدیدی از ذاتیت است.

نتیجه اینکه ظن بما هو ظن حجیت ندارد زیرا برای ظن از آن نظر که ظن است منجزیت ثابت نیست؛ مگر اینکه ظن، ظن به امر مولا باشد. ظن به امر مولا نیز در صورتی منجزیت دارد که رفع منجزیت از سوی مولا نشده باشد؛ بنابراین روشن شد که حجیت برای ظن ضروری نیست؛ نه ضروری به معنای منطقی که ضروری باب برهان باشد و نه ضروری به معنای عدم امکان رفع حجیت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین